

حکایت مرد تشنه

تالیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی

دفتر چهارم

براساس نسخه‌ی رینولد نیکلسون

انتشارات آندیا گستر

تیراژ - ۱۳۹۲

حکایت مرد تشنه
تألیف مولانا جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی
دفتر چهارم

ناشر: انتشارات آندیا گستر

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۲۱-۱۲-۶ ISBN: 978 - 600 - 7321 - 12 - 6

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

انتشارات آندیا گستر

تهران: خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، کوچه رستمی، پلاک ۳۰، طبقه همکف

تلفن: ۶۶۴۷ ۹۸۴۳ - فکس: ۶۶۴۹ ۳۲۲۷

سرشناسه	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق
عنوان قراردادی	: مثنوی، برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: حکایت مرد تشنه براساس نسخه رینولد نیکلسون/تألیف جلال الدین محمد بلخی
مشخصات نشر	: تهران: آندیا گستر، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۲۰۰ ص.
فروست	: مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۲۱-۱۲-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۷ق
شناسه افزوده	: نیکلسون، رنالد الین، ۱۸۶۸ - ۱۹۴۵م، مصحح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ PIR5۲۹۹/1۱
رده بندی دیویی	: ۸۱۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۳۶۴۸۲۸

فهرست

۱۲		سقدمه
۱۵		بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
۱۷		تمامی حکایت آن عاشق که از غشس گریخت در باغی
۱۹		حکایت آن واعظ که هر آغاز تذکر دعای طالبان
۲۰		سؤال کردن از عیسی که در وجود از همه صعبها
۲۱		قصد خیانت کردن عاشق و بانگ بر زدن معشوق بر وی
۲۲		قصه‌ی آن صوفی که زن خود را با بیگانه‌یی بگرفت
۲۴		معشوق را زیر چادر پنهان کردن جهت تلبیس و
۲۴		گفتن زن که او در بند جهاز نیست مراد او ستر
۲۵		غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را
۲۶		جیثالی دنیا چون گلخن و تقوا چون حمام
۲۷		قصه‌ی آن دباغ که در بازار عطاران از بوی
۲۹		معالجه کردن برادر دباغ دباغ را به خفیه به بوی سرگین
۲۹		عذر خواستن آن عاشق از گناه خویش به تلبیس
۳۰		رت کردن معشوقه عذر عاشق را و تلبیس او را در روی
۳۲		گفتن آن جهود علی را کرم الله وجهه که اگر

- ۳۳ قصه‌ی مسجد اقصی و خَرُوب و عزم کردن داوود ۷
- ۳۴ شرح إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَالْعُلَمَاءُ كَنَفُسٌ وَاحِدَةٌ
- ۳۷ بقیه‌ی قصه‌ی بنای مسجد اقصی
- ۳۸ قصه‌ی آغاز خلافت عثمان ۲ و خطبه‌ی وی در بیان
- ۴۰ در بیان آنکه حکما گویند آدمی عالم صغری است و حکمای
- ۴۱ تفسیر این حدیث که مَثَلُ أُمِّی كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مِنْ
- ۴۲ قصه‌ی هدیه فرستادن بلقیس از شهر سبا سوی سلیمان ۷
- ۴۴ کرامات و نور شیخ عبداللّه مغربی ۱
- ۴۴ بازگردانیدن سلیمان ۷ رسولان بلقیس را به آن هدیه‌ها
- ۴۵ قصه‌ی عطاری که سنگ ترازوی او بِل سُرُوشی بود
- ۴۶ دلداری کردن و نواختن سلیمان ۷ مر آن رسولان را
- ۴۸ دیدن درویش جماعت مشایخ را در خواب و درخواست
- ۴۸ نیت کردن او که این زر بدهم بدان هیزمکش چون من روزی
- ۵۰ تحریض سلیمان ۷ مر رسولان را بر تعجیل هجرت
- ۵۰ سبب هجرت ابراهیم ادهم ۷ و ترک مُلک خراسان
- ۵۱ حکایت آن مرد تشنه که از سر جوژین جوز می ریخت
- ۵۳ تهدید فرستادن سلیمان ۷ پیش بلقیس که اصرار
- ۵۴ پیدا کردن سلیمان ۷ که مرا خالصاً لِأَمْرِ اللَّهِ جهد
- ۵۵ باقی قصه‌ی ابراهیم ادهم ۱
- ۵۶ بقیه‌ی قصه‌ی اهل سبا و نصیحت و ارشاد سلیمان ۷ آل
- ۵۷ آزاد شدن بلقیس از مُلک و مست شدن او از شوق
- ۵۹ چاره کردن سلیمان ۷ در احضار تخت بلقیس از سبا

۶۰	قصه‌ی یاری خواستنِ حلیمه از بتان چون عقیب
۶۱	حکایت آن پیر عرب که دلالت کرد حلیمه را به استعانت بتان
۶۲	خبر یافتن جدِ مصطفیٰ عبدالمطلب از گم کردن حلیمه
۶۵	نشان خواستن عبدالمطلب از موضوع محمد ^۹ که
۶۶	بقیه‌ی قصه‌ی دعوت رحمت بلقیس را
۶۶	مثل قانع شدن آدمی به دنیا و حرص او در طلب و غفلت
۶۹	بقیه‌ی قصه‌ی عمارت کردن سلیمان ^۷ مسجد اقصی را به
۷۱	قصه‌ی شاعر و صله دادن شاه و مضاعف کردن آن
۷۲	باز آمدنِ شاعر بعد چند سال به امید همان صله و هزار
۷۵	مانستن بُد رأیی این وزیرِ دون در افساد مروت
۷۶	نشستن دیو بر مقام سلیمان ^۷ و تشبه کردن او به
۷۷	درآمدن سلیمان ^۷ هر روز در مسجد القصی بعد از
۷۸	آموختن پیشه‌ی گورگنیِ قابیل از زاغ پیش از آنکه
۸۱	قصه‌ی صوفی که در میان گلستان سر بر زانوی
۸۲	قصه‌ی رستن خَرُوب در گوشه‌ی مسجد اقصی
۸۴	بیان آنکه حصولِ علم و مال و جاه مر بدگوه‌ران را فضیحت
۸۵	تفسیر یا أَيُّهَا الْمَرْمَل
۸۷	در بیان آنکه ترک الجواب جواب مقرر این سخن که جواب
۸۸	در تفسیر این حدیث مصطفیٰ ^۹ که اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی خَلَقَ
۸۹	در تفسیر این آیت که وَ اَمَّا الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ
۹۰	چالیش عقل با نفس همچون تنازع مجنون با ناقه میل مجنون
۹۱	نوشتن آن غلام قصه‌ی شکایت نقصانِ اجرای سوی پادشاه

- ۹۲ حکایت آن فقیه با دستارِ بزرگ و آنکه بر بود دستارش و.....
- ۹۳ نصیحت دنیا اهل دنیا را به زبانِ حال و بی‌وفایی.....
- ۹۵ بیان آنکه عارف را غذاییست از نور حق که اَبیتِ عِنْدَ رَبِّی.....
- ۹۶ تفسیر اَوْجَسَ فِی نَفْسِهِ خِیْفَةُ مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ.....
- ۹۷ زجر مَدْحی از دعوی و امر کردن او را به متابعت.....
- ۹۹ بقیه‌ی قصه‌ی نوشتن آن غلام رقعہ به طلبِ اجری.....
- ۱۰۰ حکایت آن مَدْح که از جهت ناموس شکر ممدوح می‌کرد.....
- ۱۰۲ دریافتنِ طبیبانِ الهیِ امراضِ دین و دل را در سیمای مرید.....
- ۱۰۳ مزده دادن ابویزید از زادن ابوالحسن خرقانی ۱ پیش از.....
- ۱۰۴ قول رسول ۹ اِنِّی لَا اُجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ.....
- ۱۰۵ نقصان اجرای جان و دلِ صوفی از طعامِ الله.....
- ۱۰۷ آشفتن آن غلام از نارسیدن جواب رقعہ از قَبْلِ پادشاه.....
- ۱۰۷ کژ وزیدن باد بر سلیمان ۷ به سبب زَلَّتْ او.....
- ۱۰۹ شنیدن شیخ ابوالحسن ۲ خبر دادن ابویزید را.....
- ۱۰۹ رقعہ‌ی دیگر نوشتن آن غلام پیش شاه چون جواب.....
- ۱۱۱ قصه‌ی آنکه کسی باکسی مشورت می‌کرد گفتش.....
- ۱۱۲ امیر کردن رسول ۹ جوان هَذَّلِی را بر سَرِیه‌یی که.....
- ۱۱۴ اعتراض کردن معترضی بر رسول ۹ بر امیر کردن.....
- ۱۱۶ جواب گفتن مصطفی ۹ اعتراض کننده را.....
- ۱۱۷ قصه‌ی سبحانی مَا اَعْظَمَ شَأْنِی گفتن ابوزید ۱.....
- ۱۱۹ بیان سبب فصاحت و بسیار گوییِ آن فضول.....
- ۱۲۰ بیان رسول ۹ سبب تفضیل و اختیار کردن او آن.....

۱۶۱	علامت عاقل تمام و علامت نیم عاقل و مرد تمام و
۱۶۲	قصه‌ی آن آبگر و صیادان و آن سه ماهی یکی
۱۶۳	سر خواندن وضوکننده اوراد وضو را
۱۶۳	شخصی به وقت استنجا می گفت اللَّهُمَّ ارْخُنِي رِيحَةَ الْجَنَّةِ
۱۶۴	قصه‌ی آن مرغ گرفته که وصیت کرده بر گذشته پشیمانی
۱۶۵	چاره اندیشیدن آن ماهی نیم عاقل و خود را مردد کردن
۱۶۶	بیان آنکه عهد کردن احمق وقت گرفتاری و ندم هیچ وفایی
۱۶۷	در بیان آنکه وهم قلب عقل است و ستیزه‌ی اوست بدو
۱۶۹	بیان آنکه عمارت در ویرانی است و جمعیت در پراکندگی است
۱۶۱	بیان آنکه هر حس مُدرکی را از آدمی نیز مُدزکاتی دیگر
۱۶۴	حمله بردن این جهانیان بر آن جهانیان و تاختن بردن تا
۱۶۵	بیان آنکه تن خاکی آدمی همچون آهن نیکو جوهر قابل
۱۶۶	با گفتن موسی ۷ اسرار فرعون را و واقعات او را ظهر
۱۶۷	بیان آنکه در توبه باز است
۱۶۷	گفتن موسی ۷ فرعون را که از من یک پند قبول کن
۱۶۸	شرح کردن موسی ۷ آن چهار فضیلت را جهت
۱۶۹	تفسیر کُنْتَ كَنَزاً مَخْفِياً فَأَخْبَيْتُ أَنْ أُعْرِفَ
۱۶۰	غزه شدن آدمی به ذکاوت و تصویرات طبع خویشتن
۱۶۱	بیان این خبر که کَلِمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ
۱۶۱	قوله ۷ مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ ضَفَرٍ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ
۱۶۲	مشورت کردن فرعون با ایسیه در ایمان آوردن به موسی ۷
۱۶۳	قصه‌ی باز پادشاه و کمپیر زن

- ۱۴۵ قصه‌ی آن زن که طفل او بر سر ناودان غیژید و خطر.
- ۱۴۸ مشورت کردن فرعون با وزیرش هامان در ایمان.
- ۱۴۸ تزییف سخن هامان علیه اللعنة.
- ۱۵۰ نومید شدن موسی^۷ از ایمان فرعون به تأثیر کردن.
- ۱۵۰ منازعت امیران عرب با مصطفی^۹ که مُلک را مقاسمت کن.
- ۱۵۲ در بیان آنکه شناسای قدرت حق نپرسد که بهشت.
- ۱۵۳ جواب دهری که منکر الوهیت است و عالم را قدیم می‌گوید.
- ۱۵۵ تفسیر این آیه که وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا.
- ۱۵۷ وحی کردن حق تعالی به موسی^۷ که ای موسی من که.
- ۱۵۸ خشم کردن پادشاه بر ندیم و شفاعت کردن شفیع آن.
- ۱۶۰ گفتن خلیل مر جبرئیل^۸ را چون پرسیدش که.
- ۱۶۱ مطالبه کردن موسی^۷ حضرت را که خَلَقْتَ خَلْقًا و.
- ۱۶۲ بیان آنکه روح حیوانی و عقل جزوی و وهم و خیال بر مثال.
- ۱۶۳ مثال دیگر هم در این معنی.
- ۱۶۵ حکایت آن پادشاه‌زاده که پادشاهی حقیقی به وی روی نمود.
- ۱۶۷ عروس آوردن پادشاه فرزند خود را از خوف انقطاع نسل.
- ۱۶۷ اختیار کردن پادشاه دختر درویش زاهدی را از.
- ۱۶۹ مستجاب شدن دعای پادشاه در خلاص پسرش از.
- ۱۷۰ در بیان آنکه شهزاده آدمی بچه است خلیفه‌ی خداست.
- ۱۷۲ حکایت آن زاهد که در سال قحط شاد و خندان بود با مفلسی.
- ۱۷۴ بیان آنکه مجموع عالم صورت عقل کلّ است چون با عقل.
- ۱۷۴ قصه‌ی فرزندان عَزْزِر^۷ که از پدر احوال پدر می‌پرسیدند.

تفسیر این حدیث که اِنِّی لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ فِی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعِینَ مَرَّةً.....	۱۷۶
بیان آنکه عقل جزوی تا به گور بیش نبیند در باقی.....	۱۷۶
بیان آنکه یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَیْنَ یَدِی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ.....	۱۷۸
قضه‌ی شکایت استر به شتر که من بسیار در رو.....	۱۸۰
تصدیق کردن استر جواب‌های شتر را و اقرار آوردن به فضل.....	۱۸۱
لا به کردن قبطی سبطی را که یک سبو به نیت خویش از نیل.....	۱۸۲
در خواستن قبطی دمای خیر و هدایت از سبطی و دعا کردن.....	۱۸۵
حکایت آن زن پلیدکار که شوهر را گفت که آن خیالات از.....	۱۸۷
باقی قضه‌ی موسی ۷.....	۱۸۹
اطوار و منازل خلقت آدمی از ابتدا.....	۱۹۲
بیان آنکه خَلِقِ دُوزَخِ گرسنگانند و نالانند به حق.....	۱۹۳
رفتن ذوالقرنین به کوه قاف و درخواست کردن که ای کوه.....	۱۹۵
موری بر کاغذی می‌رفت نبشتنِ قلم دید قلم را ستودن.....	۱۹۶
نمودن جبرئیل ۷ خود را به مصطفی ۹ به صورت خویش.....	۱۹۷

مقدمه

الظُّلَمُ الرَّابِعُ، إِلَى أَحْسَنِ الْمَرَامِ، وَأَجَلُ الْمَنَافِعِ، تُسِيرُ قُلُوبُ الْعَارِفِينَ بِمَطَالَعَتِهِ
كُشُورُ الرِّيَاضِ بِصُورِ الْقِيَامِ، وَأُنْسُ الْعُيُونِ بِطِيبِ الْمَنَامِ فِيهِ إِزْتِياجُ الْأَرْوَاحِ وَ
شِفَاءُ الْأَشْبَاحِ، وَهُوَ كَمَا يَشْهَدُ الْمُحِلِّصُونَ وَيَهْوَوْنَهُ، وَيَطْلُبُهُ السَّالِكُونَ وَ
يَتَمَنُّونَهُ لِلْعُيُونِ قَرَّةً، وَلِلنَّفُوسِ مَسْرُورَةً، أَطْيَبُ الثَّمَارِ لِمَنْ اجْتَنَى، وَأَجَلُ الْمُرَادَاتِ
وَالْمُنَى، مُوَصِّلُ الْعَلِيلِ إِلَى طَيِّبِهِ، وَهَادِي الْمَجْتَبِ إِلَى حَبِيبِهِ، وَهُوَ بِحَمْدِ اللَّهِ
مِنْ أَعْظَمِ الْمَوَاحِبِ، وَ أَنْفُسِ الرِّغَايِبِ، مَجْدَدُ عَهْدِ الْأَلْفَةِ، مُسَهِّلُ عُسْرِ أَصْحَابِ
الْكُلْفَةِ، يَزِيدُ النَّظَرَ فِيهِ أَسْفَا لِمَنْ بَعْدَ، وَ سُورًا وَ شُكْرًا لِمَنْ سَعِدَ، تَضَمَّنَ صَدْرِهِ
مَا لَمْ يَتَضَمَّنْ صُدُورُ الْغَانِيَاتِ مِنَ الْحُلُلِ، جَزَاءً لِأَمَلِ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ، فَهُوَ كَبْدَرِ
طَلَعٍ، وَ جَدِّ رَجَعٍ، زَائِدٌ عَلَى تَأْمِيلِ الْأَمَلِينَ، رَايِدٌ لِيَزُودَ الْعَامِلِينَ، يَرْفَعُ الْأَمَلَ بَعْدَ
انْخِفَاضِهِ، وَ يَتَسَطَّرُ الرَّجَاءَ بَعْدَ انْقِبَاضِهِ، كَسَمْسِ أَسْرَقَتْ، مِنْ شَيْءٍ عَمَّا تَقَرَّرَتْ،
نُورٌ لِأَصْحَابِنَا وَ كَنْزٌ لَا عِقَابِنَا، وَ نَسْأَلُ اللَّهَ التَّوْفِيقَ لِشُكْرِهِ فَإِنَّ الشُّكْرَ يُبْدِي الْعَمِيدَ وَ
صَيِّدٌ لِلْمَتَرِيدِ، وَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ:

أَعْلَلُ مِنْ بَرْدِ طِيبِ التَّنَمِّ
تَفَرَّدَ مَبْكَاهَا بِحُسْنِ التَّرَنُّمِ
لِسَعْدَى شَفِيتُ النَّفْسِ قَبْلَ التَّنَدُّمِ
بُكَاهَا فَقُلْتُ الْفَضْلُ لِلْمَتَنَدِّمِ

وَمِمَّا شَجَّجَنِي أَنِّي كُنْتُ نَائِمًا
إِلَى أَنْ دَعَتْ وَرَقَاءُ فِي غُصْنِ أَيْكَةِ
فَلَوْ قَبِلْتُ مَبْكَاهَا بِكَثِّ صَبَابَةٍ
وَلَكِنْ يَكُنْتُ قَبْلِي فَهَيَّجَ الْبُكَاءُ

رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَقَدِّمِينَ وَالْمُتَأَخِّرِينَ وَالْمُنْتَجِزِينَ وَالْمُتَجَزِّينَ بِقُضَايِهِ وَكَرَمِهِ، وَ
جَزِيلِ آيَاتِهِ وَنِعَمِهِ، فَهُوَ خَيْرٌ مَسْئُولٍ، وَأَكْرَمُ مَأْمُولٍ، وَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَخَيْرُ الْمُؤَنِّسِينَ وَخَيْرُ الْوَارِثِينَ وَخَيْرُ مُخْلِفٍ رَازِقٍ لِلْعَابِدِينَ
الزَّائِرِينَ الْمَارِّثِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ
آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.